تحقق وعده و امكان عفو از وعيد

حال كه اختيار يكي از ويژگيهاي فعل الهي است و خدا در رحمت و تعذيب ملزم نيست، آيا خدا به انجام دادن وعده و وعيدهاي فراواني كه در قرآن آمده و به فعل الهي مربوط مي‏شود ملزم است يا تخلف از آنها براي او متصور است؟

وعده و وعيد، هر دو از سنخ انشا و تعهدند؛ نه از سنخ اخبار، مگر در جايي كه كسي از وعده يا وعيد ديگري خبر دهد. بنابراين، «وعده» يعني تعهد بر رساندن نفع يا دفع ضرر و «وعيد» يعني تعهد بر رساندن ضرر يا تفويت منفعت و هر يك ازاين دو با قول يا فعل يا اشاره و يا كتابت انشا مي‏شوند و چون انشائي‏اند نه اِخباري، صدق و كذب درباره آنها راه ندارد بلكه وفا و تخلّف و مانند آن در اين زمينه قابل فرض است.

اشاعره مي‏گويند: پاداش خدا بر نيكيها «تفضّل» است و عقوبت او بر معاصي «عدل» و هيچ يك از آنها چيزي را بر خدا واجب نمي‏كند؛ چون امكان ندارد چيزي بر خدا واجب شود.

گذشته از اين، اگر كسي دستورهاي خدا را اطاعت كند، در مقايسه با نعمتهاي فراواني كه خدا به او عطا كرده كافي نيست، چه رسد به اين‏كه مستحق چيزي شود و خدا ملزم به اداي آن گردد، ولي خداي سبحان به همه وعده‏هاي خود عمل مي‏كند، اما نسبت به وعيدهاي الهي اختلاف است.

معتزله مي‏گويند: تخلف از وعيد نيز مانند خلف وعده براي خدا جايز نيست؛ چون اگر كسي از گناهان خود توبه نكرده، مشمول عفو خدا قرار گيرد و با او مانند بندگان مطيع برخورد شود، چنين عفوي موجب تجرّي گنه‏كار و سستي او در انجام واجبات و ترك معاصي خواهد شد. افزون بر اين، تالي فاسدهاي ديگري نيز به دنبال دارد كه براي كسي قابل قبول نيست.

مرحوم علامه طباطبايي براي خلف وعده قبح ذاتي معتقد نيست. وي مي‏فرمايد:

خلف وعده گرچه قبح ذاتي ندارد؛ زيرا ممكن است به جهت اضطرار و امر مهم‏تري حُسن داشته باشد، ولي چون براي خداي سبحان اضطرار قابل تصور نيست، خلف وعده از او هرگز نيكو نخواهد بود.[[1]](#footnote-1)

حق اين است كه خلف وعده قبيح است؛ زيرا اگر كسي تعهد كند كاري را انجام دهد و به تعهد خود عمل نكند، عُقلا او را مستحق مذمت مي‏دانند و كاري كه از نظر عُقلا مستحق نكوهش است، از خداي سبحان صادر نمي‏شود. پس خدا به همه وعده‏هاي خود قطعاً عمل مي‏كند،اما تخلف از وعيد نه قبح عُقَلايي دارد و نه قبح عقلي بلكه گاهي به عنوان عفو، احسان، صفح و مانند آن مطلوب است.

تحقيق مطلب همان‏گونه كه قبلاً بازگو شد اين است كه هيچ گونه «بايد» و الزامي بر خدا حاكم نيست، بلكه اسماي حسنا و صفات علياي او حكم مي‏كند كه قطعاً قبيح از او سر نمي‏زند و اين مسئله به نحو «يجب عن الله» است؛ نه «يجب علي الله»؛ اما وعيد، دو نوع است؛ وعيد صِرف كه براي همه وعيد است و متضمن هيچ‏گونه وعده‏اي نيست و وعيد آميخته به وعده كه براي عده‏اي وعيد است و براي عده‏اي وعده. تخلف از وعيد صرف، بر خدا قبيح نيست؛ زيرا عقوبت عاصي و محروم ساختن او از نعمت، در اختيار حاكم عدل است، حقي كه اگر براي مصالحي، مانند ايجاد اميد و جلوگيري از يأس، از آن صرف نظر كند، هرگز براي او قبحي ندارد؛ اما نوع دوم وعيد، چون مستلزم خلف وعده است قباحت دارد؛ زيرا فرض اين است كه بدون تحقق وعيد طاغي وعده متّقي هم تحقق نمي‏پذيرد و چون خلف در وعده قبيح است و از خدا صادر نمي‏شود خلف وعيد هم در خصوص چنين موردي بايد تحقق نيابد.

بر اين اساس آيات مرتبط با موضوع را مي‏توان اين گونه دسته‏بندي كرد:

1. آياتي كه با صراحت مي‏فرمايد: انجاز وعده‏هاي خداي سبحان در دنيا و آخرت حتمي است و چيزي نمي‏تواند مانع تحقق آن شود؛ مانند: (وعْد الله لا يخلف الله وعده و لكنّ أكثر الناس لا يعلمون)[[2]](#footnote-2) ؛ وعده خداست، خدا وعده‏اش را خلاف نمي‏كند ولي بيشتر مردم نمي‏دانند. اگر خدا وعده داد كه مؤمنان را بر دشمنانشان پيروزي مي‏دهد، در وعده‏اش خلاف نمي‏كند و نيز مانند آيه (لئن شكرتم لأزيدنّكم)[[3]](#footnote-3) ؛ اگر سپاسگزاري كنيد [نعمت] شما را قطعاً افزون خواهم كرد.

2. آياتي كه ظاهر آنها اين است كه انجاز وعده حتمي است ولي راجع به وعيد يا تصريح نشده يا انجاز آن قطعي دانسته نشده است؛ مانند (إنّ ما توعدون لآتٍ و ما أنتم بمعجزين)[[4]](#footnote-4) ؛ به راستي آنچه به عنوان وعيد شما ابلاغ مي‏شود آمدني است و شما عاجز كننده نيستيد؛ يعني شما نمي‏توانيد خدا را نسبت به انجام وعيد عاجز كنيد. هرچند انجاز آن قطعي نيست و نيز مانند آيه (و لئن كفرتم إنّ عذابي لشديد)[[5]](#footnote-5) ؛ اگر ناسپاسي كنيد قطعاً عذاب من سخت است. با اينكه مقتضاي سياق اين بود كه بفرمايد: «لأعذبَنّكم» ولي فرمود: دستگاه تعذيب من شديد است حال يا برابر آن اِعمال مي‏كنم يا نه. در اين آيه به تهديد تصريح نشده بلكه تلويح به وعيد است و انجاز آن قطعي نيست.

گفتني است كه وعيد انشا از قبل است و انشا صدق و كذب قبول نمي‏كند و خدا از همه امور، حتي از پايان وعيد آگاه است كه انجام مي‏شود، يا به عفو و تخفيف تبديل مي‏گردد. در صورت علم به عفو آتي، بايد براي چنين انشايي مصلحت باشد و يكي از مصالح آن ظهور باطن افراد از لحاظ انقياد يا تمرّد است، چنان‏كه يكي از حكمتهاي آن ظهور عفو و احسان خدا و رجحان آن بر اِعمال عدل است. بنابراين، تخلف وعيد در هيچ مقطعي مستلزم كذب نيست.

3. آياتي كه وعيد در ضمن وعده آمده و تعهد خدا آميخته از وعده و وعيد است؛ مانند: (إنّ الله لا يخلف الميعاد)[[6]](#footnote-6) ؛ قطعاً خدا در وعده تخلف نمي‏كند. اگر وعده داده كه روز جزايي هست براي عده‏اي مسرت‏بخش و براي عده‏اي اندوه‏بار است.

زمخشري در ذيل آيه مي‏گويد: «معناي آيه اين است كه الوهيت با خلف وعده تنافي دارد، مانند جواد بودن كه با محروم ساختن سائل منافات دارد». [[7]](#footnote-7)

گفته شد كه خلف وعده محض يا خلف وعده‏اي كه در ضمن وعيد باشد، قبيح است و از خدا قبيح سر نمي‏زند، ولي چون خلف وعيد محض قبيح نيست، الوهيت با آن منافات ندارد، مگر وعيدي كه از سنخ انشا خارج شده و به خبر برگردد كه خلف آن مستلزم كذب است و صدور كذب از خدا محال است.

نيز مانند آيه (تمتّعوا في داركم ثلاثة أيّامٍ ذلك وعد غير مكذوبٍ)[[8]](#footnote-8) ؛ حضرت صالح به قوم خود گفت: سه روز در خانه‏هاي خويش برخوردار شويد، اين وعيدي بي‏دروغ است. چون وعيد عذاب براي قوم لجوج حضرت صالح(عليه‌السلام) آميخته با وعده نجات براي آن حضرت و پيروان وي بود، لذا عملي شد و همگي در خانه‏هايشان از پا درآمدند.

اكثر وعيدهاي قرآن به كفار و دشمنان انبيا(عليهم‌السلام) چون آميخته با وعده به انبيا و پيروان مؤمن آنان است تخلف‏ناپذير است؛ مانند وعده شكست احزاب و مژده فتح به پيامبر گرامي اسلام‏صلي الله عليه و آله و سلم.

اما پاسخ كساني كه گفته‏اند خلف وعيد مستلزم تالي فاسد است، اين است كه اولاً، اين سخن در مقام ثبوتِ في‏الجملة است نه اثباتِ بالجمله؛ يعني چنين نيست كه بگوييم وعيد الهي اصلاً تحقق پيدا نمي‏كند بلكه سخن اين است كه اگر در مواردي خداي حكيم عادل، براي مصالحي به وعيد خود عمل نكند و از بعضي گنه‏كاران بدون توبه بگذرد، قبح لازم نمي‏آيد.

ثانياً، در موارد عفو كه وعيد تخلف مي‏شود، چون معلوم نيست خدا چه گناهي را از چه كسي مي‏بخشد، عفو الهي موجب تجرّي بر گناه نمي‏شود؛ زيرا ممكن است گناه خاصي از كسي بخشيده شود و از ديگري بخشيده نشود، يا فرد خاصي مشمول عفو خدا قرار گيرد و ديگري مورد گذشت خداوند قرار نگيرد. قرآن كريم در دو جا مي‏فرمايد: (إنّ الله لا يغفر أن يُشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يَشاء)[[9]](#footnote-9) ؛ مسلماً خدا، اين را كه به او شرك ورزيده شود نمي‏بخشايد و كمتر از آن را براي هر كه بخواهد مي‏بخشايد.

اين آيه كريمه از جهت اينكه چه گناهي از چه كسي بخشيده مي‏شود مجهول است از اين رو هرگز موجب تجرّي بر گناه نمي‏شود؛ چون به نحو قضيه مهمله ارائه شده است؛ نه معلوم است كه خداوند از چه گناهي مي‏گذرد و نه معلوم است از كدام گنه‏كار صرف نظر مي‏كند.[[10]](#footnote-10)

1. الميزان، ج16، ص156. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره روم، آيه 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره ابراهيم، آيه 7 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره انعام، آيه 134. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ابراهيم، آيه 7. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره آل عمران، آيه 9. [↑](#footnote-ref-6)
7. كشاف، ج1، ص339. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره هود، آيه 65. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره نساء، آيات 48و 116. [↑](#footnote-ref-9)
10. توحيد در قرآن صفحه 398 [↑](#footnote-ref-10)